

سنگ
ز منجوق سنگ ~~مرد~~ + تو ایله نه گزین میان ^۹ سیرت قرار

۲

بیش مرد غصه تا مرد + ایله ازینجا برنگرد
اگر صدک به بند بر لای + زبون ما لایست که در فراد
غصه خانی اف نقر فرود

تطای ۱۰۰ هزار مصرع ^{مملو} کف که روز ده صغ در نونگی الام
تطای یک منظوم ۱۴ هزار مصرعی را طایک که دینکه کمر مرود
عزل آه و قصاید مختای تطای تقریباً ۲۰۰۰ مصرع است

از این فرط طبع و به لعل میگویند اگر مخمور را بنشیند او را عوارض است
در این وقت چون سلام ابن سلام که گفتند تمایل است
از لعل عوارض را میگویند و بعد از او مراضی بنویسد فوطا نور میگویند که هر کس
در میان آن درمانی بنام نونل به مخمور بدل میدهد
سر در سر نشیند لعلی را باورساند نونل با قبله لعلی میگویند
اول نونل است بعد تاغ بنویسد و لعل میگویند سر در خرم را برین
در این مخمور بنشیند مخمور که از نا امید نشد به همراهه با نونل
در همان وقت فوطا بنویسد
مخمور را در بدن لعلی با لعل که در آن گمانه او سرود و دل میجو
و بدن تعقیفند و سر سر است زیاد نمیزند و فرار میکنند
لعلی را به این سلام میدهند و شب اول لعلی بیای نشیند
میزند و این سلام دیگر عوارض میگویند لعلی نزدیک شود
مخمور را فرستد و سرود در میان آن مخمور میگویند یا زود آفر یا
به این وقت تا آخر مخمور تا وقت که در میگویند تا امران بگر
بدر میسرود مخمور تا آن وقت که در قراد کرده میگویند و با جمع
تا زهر آفران میگویند یک روز یک ریگند تا امر از لعلی
به مخمور نشیند و باغ میگرد

بسم الله الرحمن الرحيم
دانش محزون در اروغان و کلبه بصره ساورد و مادر محزون
نزدیک به لیرا لیرا سکنه بی فایده ماند و آدم هم مرد

لعل بوسه سلیم با محزون ملاقات سکنه بفرست
در وقت آنگاه معانات در آن زور اگر سکنه محزون شکر
نهور بیود هم از بغداد کعبه بنام سلام نزد او است کعبه
محزون را از بر سکنه

در سلام مورد و گویا الکمال بن علی و صفوی ازین
مرد و در فر محزون سگرد و ازین است و کسان از غم مرد
و محزون لیرا فرستاده است که در آن نطق خود را یاد سگرد
محزون هم در قبر سالی حال بسیار در الکمال صاف بود
دفن سگرد

گشت در افزای خود برد . کورخ هر ام را داخل خانه برد
که در آنجا گفتی نصفه بود . هر ام . نیم شکر کورخ و کج بر زور
صل کرد . یک روز هر ام در خود ترق به اطاعت رفت که در آن
عکس یافت بسیار از خود را در تکیه می بین آنها
از آن پس در آن اطاق رالت .

نزد گرد مردم بودند آن پسر مرد را طاعتین او را در
ایم خریه هر ام رسد با یکد *سپه* قول کند
و یاد دهنده باشد از دوست که مردم از نظم بدتر بر آنست
تائیدند . و هر ام داخل امران همه در خود استماع و گفت
رایت آرد که بودند آن چون گویند یاد کرده بود
راضی شدند . ملاحظه هر ام تا بحال این دور که گذشت
دانش را در دست خود گذارد

در یک هر ام آسانتر و در اوزان زیاد بود ولی قحط
سه هر ام انبار را ناز کرد و فقوای خود را داد عمالی
قحط سه قویا گفتن مرد که هر ام زار آرد که کرد
هر ام یک روز آن به رفت کمتر از که بود و کج بود

هرام قسه را سنا قسه مادر عروسى مكنه و بركه العام بيده . در ايرت .

فانان حين ايران حله مكنه

10

(وقتي هرام دكتور قسه را انام داد قسه تا وقت
بود ادا حريت ادينه بگ پنج بر سرش بود و در اوجاق برورد و در اوجاق
اللام

اول هرام بگت نمود دلا بعد قول كرد اود به بر فامان عالته

هرام دفر قفت با پناه را كه ممكن ده بار اذوق خوردن ديه

نود بگيد . نفي دفر با پناه بند . بگين اوزارزم . بلا اويان

مغز . بنزانش و ايراني

تا كرد سمنار در مغز بهال لاقه بر ايرن بقت نشا ميگردد

رنگ روزگار نقيه و سنا كنگه آن روزگار اجابت مكنه

نفي سياه (سنا عطار - Camypr) شنه

رزد هوزيه مكنه

سنا ماه دوشنه

قرمز مايزه بنگ سوشنه

فروزه ار قتر - مگردي - ۴

نگه مثل - روتير - ۵

سنا - بنزانه Benepaone جمع